

## کتابخانه‌های عمومی بلدی لندن\*

### مجتبی مینوی

چند هفته پیش یکی از دوستان ایرانی‌ام در لندن کاغذی به من نوشت به این مضمون که «چون خواستم از کتابخانه عمومی بلدی در محله خودمان کتاب قرض کنم، گفتند که باید تو را یک نفر که در لندن مالیات بلدی می‌پردازد به ما معرفی کند خواهش دارم تو که مالیات‌بده هستی مرا معرفی کنی».

می‌ترسم بر شما که با اوضاع انگلستان آشنا نیستید همین مقدمه به این سادگی هم کاملاً روشن نباشد، و بگویید «تا به حال نشنیده‌ایم که بلدی شهرها دارای کتابخانه عمومی باشد که کتاب قرض بدهند، و هر محله‌ای یک کتابخانه جداگانه داشته باشد، و هر کسی که به آنجا معرفی شده باشد بتواند کتاب گرفته به خانه خود ببرد و بخواند وانگهی مالیات بلدی پرداختن چه ربطی به کتاب قرض کردن دارد؟»

اما اگر قدری حوصله داشته باشید و مقاله را تا آخر بخوانید امیدوارم که این اشکالات شما مرتفع شود و حتی بر تعجب شما بیفزاید. یک نفر خارجی مادام که در انگلستان زندگی می‌کند در ایام صلح از همه حیث با یک نفر انگلیسی مساوی است جز از حیث رأی دادن در انتخاب اعضای انجمن بلدی و

انتخاب نمایندگان مجلس. در انتخابات مخصوص مجلس شورای ملی فقط تبعه دولت انگلیس رأی می‌دهند، ولی در انتخابات بلدی همه خارجی‌هایی هم که صاحب یک قطعه زمین یا یک باب خانه و دکان هستند حق رأی دادن دارند.

کسی که صاحب زمین و ملک باشد مالیات ارضی و مالیات بر مستغلات می‌پردازد، و در انگلستان این مالیات را انجمن بلدی هر محل به جهت ساختن و گرداندن مدارس و مریضخانه‌ها، و مرمت و تمیز کردن کوچه‌ها و خیابانها، و بردن زباله‌ها از خانه‌ها، و ساختن و نگهداری باغهای عمومی و گردشگاهها و بازیگاهها برای مردم و اطفال ایشان، و ایجاد و مراقبت حمامها و مستراحهای عمومی، و چراغ گذاشتن در راهها و معابر، و تهیه سایر ضروریات و وسایل استراحت اهل آن محل صرف می‌کند، و هر کسی که مالیات بلدی می‌پردازد (و حتی کسی هم که مالیات بلدی بر او تعلق نمی‌گیرد) از همه وسایل رفاه و ضروریات زندگی که از محل این عایدات بلدی فراهم می‌شود حق استفاده را دارد. در انگلستان پایه معاش بقدری بلند است که کتاب خواندن را جزء واجبات و ضروریات زندگی می‌شمارند، و هر کسی در هر نقطه‌ای ساکن باشد همان‌طور که حق آب خوردن و هوا تنفس کردن دارد حق کتاب خواندن هم دارد. کسی که پولش به خریدن کتاب نمی‌رسد نباید از کتاب خواندن محروم باشد، همچنان که اگر کسی مریض باشد و پول طبیب و دوا را نداشته باشد نباید که به این جهت مریض بماند و از علاج و دوا محروم گردد. البته دکانهای کتابفروشی و بعضی کتابخانه‌های متعلق به اشخاص یا شرکتها هست که هر کسی می‌تواند هفته‌ای دو پول سیاه پرداخته از آنجا کتاب برای خواندن قرض کند؛ ولی علاوه بر آنها فعلاً در همه نقاط انگلستان کتابخانه‌هایی هم هست که متعلق به بلدیة محل

(یعنی مال عموم مردم) است؛ و بلدیۀ آن محل از هر کتابی که چاپ می‌شود یک یا چند نسخه خریده آنجا می‌گذارد، و ساکنین شهر یا قصبه یا قریه می‌روند و بدون دادن پولی کتاب قرض کرده به خانه می‌برند و می‌خوانند و آن را پس می‌دهند و کتاب دیگر می‌گیرند. به هر نفری از یک کتاب تا چهار کتاب در آن واحد می‌دهند، و هر کتابی را می‌توان تا دو هفته نگه داشت، و اگر قرائت کتاب در دو هفته تمام نشد می‌شود که تا دو هفته دیگر هم تمدید مدت خواست.

این کتب که در کتابخانه‌های عمومی بلدی است مال تمامی ساکنین شهر است و معنی ندارد که یک نفر کتاب متعلق به عموم را گرفته آن را تصاحب کند و عموم را از آن محروم کند، پس ناچار باید بلدیۀ مطمئن شود که قرض‌کننده آدم درستی است، و از کتاب مواظبت خواهد کرد و آن را پس خواهد آورد. فلان‌کس که یک اطاق در خانه‌ای کرایه کرده است و ممکن است که پس‌فردا به محله دیگری حرکت کند اگر بتواند در هر محله‌ای از در کتابخانه بلدی داخل شده چهار کتاب بگیرد و برود، بعد هم «حاجی حاجی مکه»، کار پیش نخواهد رفت. ولی اگر صاحب خانه‌اش او را بشناسد و بداند که مورد اطمینان است و او را معرفی کند به او کتاب خواهند داد. بنده که یک خانه در بیست اجاره کرده‌ام و همه مبل و اثاثیه خانه‌ام مال خودم است احتمال اینکه هفته به هفته جا عوض کنم و در هر محله‌ای چند کتابی گرفته سربه‌گم شوم درباره‌ام نمی‌رود، و به همین جهت مورد اطمینان بلدیۀ هستم، و با اینکه مالیات بلدی این خانه را خود من مستقیماً به بلدیۀ نمی‌پردازم، و صاحب خانه از مال‌الاجاره‌ای که از بنده وصول می‌کند آن مالیات را می‌پردازد، حق این را دارم که از کتابخانه عمومی بلدی کتاب قرض کنم. چهار کتاب خودم بگیرم، چهار کتاب زنم بگیرد، و

هریک از اهل خانه و متعلقانم هم چهار کتاب بگیرد، و فلان رفیق یا هموطنم را هم که در خانه دیگری و محله دیگری ساکن است به یک کتابخانه دیگر غیر از کتابخانه محله خودم معرفی کنم تا به او هم حق داده شود که مادام که در این مملکت است چهارتا چهارتا کتاب از کتابخانه عمومی بلدی قرض کند و بخواند. از این بالاتر، در کتابخانه مدرسه السنه شرقیه در لندن، و در کتابخانه اونیورسیتیه کیمبریج و در کتابخانه بادلیان متعلق به دانشگاه اکسفرده، نیز اجازه دارم که بروم کتاب بخوانم، و در کتابخانه موزه بریتانیا که دارای شش میلیون مجلد کتب خطی و چاپی به تمام السنه عالم است می‌توانم کتاب بخوانم، و از هر کتاب خطی و چاپی که در این کتابخانه‌ها باشد و دیگر از آن قیمتی‌تر و نادرتر نباشد هر قدر بخواهم استنساخ کنم و یا از تمام آن عکس بگیرم ببرم در ایران چاپ کنم.

از این هم بالاتر، وزارتخانه‌ای در انگلستان بود به اسم ایندیا آفیس که ما آن را به لفظ دیوان هند ترجمه می‌کنیم، و حالا که هندوستان مستقل شده است اسم آن را تغییر داده‌اند و وزارت مرابطه با ممالک مشترک‌المنافع بریتانیا شده است.

باری، این دیوان هند کتابخانه بسیار مفصلی دارد، و مبالغی کتب خطی و چاپی عربی و فارسی در آن هست.

دوازده سال پیش بنده را به آنجا معرفی کردند، و علاوه بر آنکه در خود کتابخانه کتاب می‌خوانم حق این را هم دارم که کتب چاپی را عاریه گرفته به خانه ببرم، و وقت شده است که ده دوازده جلد از کتب آن کتابخانه را در خانه‌ام داشته‌ام و تا وقتی که مورد حاجت شخص دیگری نشده است نگه داشته‌ام. دو

سه نفر از رفقای ایرانی خود را نیز که اهل کتاب و مطالعه بودند همراه بردم و به کتابدار آنجا معرفی کردم، و به آنها هم همین حق و اجازه را دادند. در ایام قبل از جنگ در ضمن مطالعه و تتبع به چند نسخه خطی که در شهرهای دیگر عالم مثل پاریس و برلن و استکهلم و وین بود حاجتم افتاد، یک روز با معاون کتابدار آنجا دکتر آربری (که حالا پروفیسور عربی در او نیورسیتئ کیمبریج است) در این باب صحبت کردم، گفت «این که کاری ندارد، از وزارت امور خارجه خودمان خواهش می‌کنم آن نسخ را برایت امانت بگیرند و به این کتابخانه بیاورند تا از آن استفاده کنی؟» - همین کار را هم کردند، با کمال محبت چندین نسخه خطی فارسی و عربی را از اقطار عالم برای بنده به لندن آوردند، خرج پست و پول بیمه آن را هم دولت انگلیس و آن مملکتی که صاحب کتاب بود می‌دادند، و کتاب دو ماه، چهار ماه، شش ماه، در لندن می‌ماند، من آن را می‌خواندم، یا اگر می‌خواستم از اول تا آخرش را استنساخ می‌کردم، بعد پس می‌فرستادند. از استانبول یا قاهره اگر کتابی می‌خواستم به این ترتیب نمی‌توانستند بیاورند زیرا که مصر و ترکیه با انگلستان قرار چنین مبادله‌ها و عاریت دادن و به امانت خواستن کتب ندارند، اما در آن مورد هم همین آقای پروفیسور آربری بسیار مساعدت و مهربانی کرد، و نسخ خطی منحصر به فردی را که در آنجاها سراغ داشتم و برای کارم لازم بود صورت می‌دادم، و ترتیبش را می‌دادند که در خود آن ممالک عکس بسیار ارزانی از آنها گرفته بفرستند.

اینها را برای چه عرض می‌کنم؛ برای اینکه آخر آقاجان من در این مملکت خارجی هستم و امتیازی بر دیگران ندارم و برای من این همه وسایل کار ادبی و استفاده علمی را فراهم می‌آورند. از تمام حقوق و امتیازاتی که برای اهل

خود مملکت قائل اند برخوردار هستم که سهل است در بعضی امور مساعدتها و همراهی‌هایی با خارجی‌ها می‌کنند که با یک نفر انگلیسی عادی نمی‌کنند. دلم می‌خواهد بدانم که در مملکت خودم آیا از کتب کتابخانه ملی و کتابخانه آستانه و کتابخانه مدرسه سپهسالار می‌توانم به این آسانی استفاده کنم، و از نسخه‌های خطی که در کتابخانه مجلس شورای ملی است می‌توانم حتی یک سطر نقل کنم. با گمرکی که بر کتاب بسته‌اند آیا می‌توانم از خارجه برای خود به آن سهولتی که اینجا کتاب وارد می‌کنم کتاب بیاورم، ما کجاییم در این بحر تفکر تو کجایی!

از مطلب دور افتادم - قصدم این بود که در این مقاله فقط از کیفیت تأسیس کتابخانه‌های عمومی بلدی در انگلستان و طریقه استفاده از آنها چیزی به عرض شما برسانم، رشته کلام به جای دیگر کشید و این موضوع به موقع دیگر ماند - اما این نکته را باید بگویم که به هر نفری که اسمش را در یکی از این کتابخانه‌های عمومی لندن ثبت کنند چهار بلیط می‌دهند، و با آن بلیطها چه در خود آن کتابخانه و چه در سایر کتابخانه‌های بلدی در سایر محلات سواد اعظم لندن می‌تواند کتاب بگیرد و در قبال هر جلدی یکی از آن بلیطها را بسپارد، و اگر کتابی بخواهد که آنجا نداشته باشند از کتابخانه‌های دیگر برایش قرض می‌کنند و حتی الامکان جواب نه به کسی نمی‌دهند. میزان و مقیاس تمدن و فرهنگ یک ملت این‌گونه امور و قواعد است.

ممکن است پرسید که «آیا در این کتابخانه‌ها هرگز کتابی گم نمی‌شود یا دزدیده نمی‌شود؟» - عرض می‌کنم که چرا اتفاق افتاده است که کتاب گم بشود یا دزدیده بشود - اولیای امور شرط احتیاط را بجا می‌آورند، و اگر مردمی باشند بی‌ملاحظه یا دست‌کج که نتوان آدمشان کرد در صورتی که معلوم شود از حق

استفاده محروم‌شان می‌کنند - بی‌نماز را بیرون می‌کنند، در مسجد را به روی اهلش نمی‌بندند - عقیده عمومی در انگلستان این است که کتاب برای استفاده است، و کتابخانه جایی است که کتب آن به طرز صحیح و حسابی مرتب شده باشد و فهرست منظم داشته باشد و درش به روی اهل کتاب باز باشد که بیایند و بخوانند. کتابخانه‌ای که معلوم نیست چه کتبی دارد، و کسی نمی‌تواند کتب آن را بخواند و از روی آنها نسخه بردارد و چاپ کند، و کتاب را فقط به اجازه وزیر معارف یا رئیس مجلس می‌گذارند شما بخوانید، و گاهی می‌گویند که آقای مدیر کلید گنجۀ کتب را در خانه‌شان جا گذاشته‌اند چنین جایی را کتابخانه نمی‌توان نامید. انباری است که به هیچ نمی‌ارزد. «برای نهادن چه سنگ و چه زر - و برای حبس کردن چه کتاب و چه حطب.

لندن - مجتبی مینوی